بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 14 اسفند 1390.

صحبت سر این بود که وجه مرجّحیت مخالفت عامه چیست. چهار احتمال مرحوم شیخ ذکر کرده بودند. احتمال اول مجرّد تعبّد بدون ذکر دلیل و کشف عرف نسبت به دلیل حکم. دوم اینکه اکثر فتاوای عامه مخالف واقع است. نکته سوم حسن مجرد مخالفت با عامه. نکته چهارم اینکه در خبر موافق عامه احتمال تقیه می رود. در جلسات قبل تفاوت این وجوه و ثمراتش را عرض کردیم. در مورد اینکه کدام یک از این وجوه صحیح است صحبت می کردیم. عرض شد که وجه اول خلاف متفاهم از این روایات هست و وجه سوم هم حسن مخالفت ولو اینکه اشکال ثبوتی ندارد ولی دلیل اثباتی بر اثبات آن نداریم. ماند دو وجه دوم و چهارم. مرحوم شیخ انصاری و بسیاری از بزرگان، از کلمه فان الرشد فی خلافهم استفاده کرده اند که معنای این مطلب این است که وجه دوم صحیح است. خب اینجا یک اشکالی خود مرحوم شیخ به این وجه مطرح می کند که آن این است که فان الرشد فی خلافهم از آن استفاده می شود که فتوایی که مخالف عامه است مطابق واقع است. مجرد اینکه فتواهای عامه مخالف عامه است اقتضا نمی کند که فتوای مخالف آنها مطابق واقع باشد. چون ممکن است چندین فتوا مخالف اینها باشد. بین فتوای موافق عامه و فتوای مخالف عامه، الزاما تقابل نقیضین یا تقابل ضدین لا ثالث لهما نیست که مخالفت فتوای موافق عامه با واقع، لازمه اش مطابقت فتوای مخالف با عامه باشد. پس چگونه این را تعبیر کرده است؟ مرحوم شیخ خواسته اند با توجیهاتی باز بگردانند مطلب را به ضدّینی که لا ثالث لهما می گویند که اینها در موردی است که دو قول در مسئله است که نیازی به بررسی آن نیست. مرحوم آخوند خراسانی رحمه الله علیه یک پاسخ دیگری را مطرح می کنند. ایشان می فرمایند که فان الرشد فی خلافهم لازم نیست خلافشان یک حکم واحد باشد. می خواهد بگوید که حق در طرف مخالف عامه است. این طرف مخالف عامه اگر یک حکم باشد حق در آن است. اگر مردد بین چند حکم باشد در محتملات اوست. و همین که حق در محتملات شیء باشد برای مرجّحیت کفایت می کند. به این معنا که باعث می شود که احتمال مطابق واقع تقویت شود. چون می گوید چرا این را خبر مخالف را ترجیح دادید به دلیل اینکه خبر موافق که کأنه مخالف واقع است آن چیزی که مطابق واقع و حق و رشاد هست، آن یا خود خبر مخالف است یا یکی از محتملات آن هست. بنابر این وقتی احتمال مطابقت خبر موافق با واقع تضعیف شد، این احتمال در جانب موافقت می رود و تقویت می شود آن احتمالات. نمی خواهیم بگوییم که متعینا مطابق واقع است. حتمالش تقویت می شود. فان الرشد فی خلافهم ایشان اینگونه می خواهد بگوید که لازمه اینکه رشد در جهت مخالف عامه باشد، تقویت احتمال مطابقت خبر مخالف عامه است و همین مقدار کافی است برای اینکه مرجّح باشد.

سؤال:

پاسخ: نه لازم نیست چند خبر باشد. احتمالات فرض کنید حالا مثال بزنم. ببینید ما دو روایت داریم. یک روایت می گوید که نماز جمعه واجب تعیینی است. یک روایت می گوید که نماز جمعه واجب تخییری است. فرض کنید عامه می گویند که نماز جمعه واجب تعیینی است. درست؟ خب ما این هست که وجوب تعیینی نماز جمعه موافق عامه است. وجوب تخییری نماز جمعه مخالف عامه است. ولی خب احتمالات دیگر وجود دارد که اصلا نماز جمعه حرام باشد. این احتمال ثالث هم وجود دارد. بحث این است که مجرد اینکه خبر موافق عامه که وجوب تعیینی نماز جمعه را ثابت می کند، این مطابق واقع نیست این اقتضا نمی کند که خصوص وجوب تخییری که احد احتمالات مخالف عامه است تعین پیدا کند. ثبوتا ولو خبری هم بر طبق آن نباشد. بحث این نیست که خبری بر طبق آن باشد. ثبوتا احتمالات دیگری وجود دارد. چون ثبوتا احتمالات دیگری وجود دارد، رشد فی خلافهم، تعلیل نادرستی است. مرحوم آخوند می فرمایند که رشد فی خلافهم یعنی اینکه رشد در جهت آن خبر موافق نیست. در جهت خبر مخالف است. پس احتمال مطابق واقع در آن طرف بیشتر است. این احتمالات پخشمی شود روی، یعنی تضعیفی که احتمال تطابق خبر موافق عامه پیدا می کند، لازمه اش تقویت طرف مقابلش است و تقویت آن روی محتملاتش اثر می گذارد پس آن خبر خاصی که مخالف عامه است احتمالش تقویت می شود و همین مقدار کافی است برای ترجیح.

سؤال:

پاسخ: ما دو تا خبر معارض داریم. یکی از آنها موافق عامه است این موافق عامه احتمالش تضعیف می شود. احتمال این که تضعیف شد، احتمال مقابل این تقویت می شود. اگر احتمال مقابل این یکی بود تقویت روی آن یکی متمرکز می شود واگر چند تا بود تقویتی که پیدا می کند روی تک تک احتمالاتش هم اثر می گذارد.

سؤال:

پاسخ: ببینید مثلا چهار احتمال در مسئله است. هر کدام 25 درصد احتمال پیدا می کند. اگر این 25 درصد تبدیل به 5 درصد شد. آن نود و پنج درصد بین این سه تا تقسیم می شود. به طور قهری اینگونه است دیگر. آن اگر از 25 درصد تبدیل به 10 درصد شد. آن یکی ها می شود 90 درصد و تقسیم بر سه احتمالشان حدود 30 درصد می شود در حالی که قبلا 25 درصد بود. تقویت می شود این یکی تبدیل شد به، یعنی احتمال خبر مخالف احتمالش می آید پایین و احتمال خبر موافق می رود بالا. یعنی هم تضعیف خبر موافق عامه پیدا می شود هم تقویت خبر مخالف هر دو جهت. مرحوم آخوند می فرماید که نفس تضعیف خبر موافق، کافی بود برای مرجّحیت. حتی نیازی نبود که تقویت شود. حالا اینجا که تقویت هم می شود. هم خبر موافق عامه تضعیف می شود احتمالش. هم خبر مخالف عامه تقویت می شود و همین مقدار کافی است برای اینکه این را به عنوان مرجّح ذکر کنیم. این بیانی است که مرحوم آخوند دارند. یک چیزی شبیه همین در فرمایشات مرحوم حاج آقا رضا همدانی هست و با یک تفاوت هایی خورده ریز ولی فکر می کنم که جوهر حرف ایشان هم به همین جا بازگشت می کند. آنجا در واقع محصّل فرمایش ایشان این است. حالا من به ریزه کاری هایی فرمایش مرحوم حاج اقا رضا نمی پردازم. من تصور می کنم که فرمایش مرحوم آخوند ایشان رشد فی خلافهم را معنا کرده است رشد در جهت مخالف اینها است. نه رشد فی خلافهم یعنی رشد در آن خبر خاصی که مخالف عامه است. رشد در مطلق جهت. تصور می کنم که ظاهر رشد فی خلافهم این معنا نیست. رشد فی خلافهم یعنی رشد در آن خبری که مخالف عامه است. به این معنا در بعضی از تعبیرات روایات تصریح شده است. ما خالف العامه ففیه الرشاد. ما خالف العامه می گوید به اصطلاح دو خبر داریم که یکی از آنها موافق عامه است و یکی مخالف عامه است می گوید که ما خالف العامه ظاهر ما خالف العامه این است که الخبر المخالف للعامه ففیه الرشاد. بنابر این اینکه ما بگوییم در مطلق این را باید توجیه کنیم این توجیه مرحوم آخوند این اشکال را که خصوص خبر مخالف عامه را رشاد می داند آن را چیز نمی کند. مگر حالا رشاد را معنا کنید که یعنی اینکه احتمال صدق آن بیشتر است. اینگونه توجیه کنیم که خب این خلاف ظاهر روایت هست ولی خب فی نفسه برای توجیه روایت توجیه قابل توجهی است. ولی من تصور می کنم که مطلب را یک جور دیگری می توانیم بیان کنیم که به یک معنا روشن تر از شاید این بیان باشد. ببینید بحث ما در ترجیح دو تا خبر است. می گوید دو خبر هستند که هر دو ملاک حجیت را دارند. هر دو مصلحت اخذ را ذاتا دارند. به جهت مانعی که پیش آمده است نمی شود اخذ کرد. اینجا در واقع می خواهد این روایت اینگونه بگوید که چجون آن خبری که موافق عامه است در آن اماره کذب مطرح است، آن خبر صلاحیت ندارد برای مانعیت نسبت به خبر مخالف عامه برای اینکه مقتضی حجّیتش را بگیرد. می خواهم عرض کنم که آن چیزی که رشد را در خبر مخالف قرار داده است مقتضی اش ذات خبر است. این فقط در مقام دفع مانع است. یعنی چطور شد که ما نسبت به خبر مخالف عامه با وجودی که خبر ثقه است خبر عادل است و شرایط ذاتی حجیت را داریم اخذ نمی کنیم چون معارض دارد. اگر ما معارض آن را از صلاحیت معارضه انداختیم گفتیم به دلیل اینکه آن اماره کذب در آن وجود دارد خب آن اماره کذب بودن سبب می شود که نتواند با آن معارض کند. ففیه الرشاد یعنی آن نکته ذاتی که در خبر بود زنده می شود. نه اینکه نفس مخالفت عامه می خواهد خودش تمام الملاک باشد. در واقع مخالفت عامه جزء اخیر علت تامه است. و آن هم از باب عدم المانع است. یعنی آن چیزی که اینجا ملاک است این است که در موافق اماره کذب وجود دارد پس آن بنابر این نمی تواند مانعیت پیدا کند با آن خبر مخالفی که مخالف عامه و مقتضی آن خبر مخالف زنده می شود. و منهنا یظهر که اصلا آقای حائری اینجا نکته ای را متعرض می شوند که محصل فرمایش مرحوم شیخ هم همین است. ایشان می فرمایند که ظاهر اخبار که اولا فان الرشد فی خلافهم را اینها به معنای این می گیرند که می خواهند بگویند نفس مخالفت با عامه ملاک حجیت دارد نه به جهت تقیه و امثال اینها. پاسخ مطلب این است که نفس مخالفت عامه که هیچ وقت ملاک ندارد. آن که هست موافق عامه اماره کذب دارد. آن که اماره کذب پیدا کرد، مخالف عامه به جهت نداشتن اماره کذب، آن اماریت ذاتی اش زنده می شود. حالا اینکه خبر موافق چرا از اعتبار می افتد ممکن است به خاطر اینکه خبرهای موافق عامه فتواهای عامه مخالف واقع است. ممکن است به خاطر این است که زمینه تقیه وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: آن را قبول نکردیم. نه نه فرض این است که مخالفت کردن با عامه را، ببینید ما می گوییم مخالف عامه مصلحت دارد نه مخالفت کردن با عامه. آنها در صورتی بود که ما فان الرشد فی خلافهم، خلاف را به معنای مصدری بگیریم. ما خلاف را به معنای مصدری نمی گیریم می گوییم ما خالف العامه ففیه الرشاد.

سؤال:

پاسخ: مخالفت کردن می گوییم اخبار با توجه، اثباتا آن را گفتیم اثباتا با توجه به دو تعبیر وجود دارد. یکی ما خالف العامه ففیه الرشاد، این مبیّن است. فان الرشد فی خلافهم، خلاف دو معنا دارد. یکی به معنای مخالفت کردن و یکی به معنای جهت مخالف. آن شیء مخالف. ما گفتیم به قرینه ما خالف العامه، آن روایت مفادش به آن روایت مجمل نمی شود. بنابر این ما به این فرض داریم مطرح می کنیم که مصلحت در خبر مخالف است. نه در مخالفت کردن به معنای مصدری. پس بحث این است که خبر مخالفی را که می گوییم رشاد دارد، رشد دارد، رشد بودنش نه به خاطر نفس اینکه خبر مخالف اماره مطابقت با واقع دارد نه، اماره مخالفت با واقعی که در خبر موافق نیست در اینجا وجود ندارد. حالا چرا خبر موافق اماره دارد ممکن است به دو جهت باشد. ممکن است به جهت تقیه باشد. چون زمینه تقیه در آن وجود دارد. ممکن است به خاطر این باشد که معمول فتواهای آنها مخالف واقع است. علی أی تقدیر هیچ فرقی، آقای حائری اینجا کأنه مفروض گرفته است که اگر ما بحث تقیه را پیش بکشیم، کأنه یک جهت عرضی است اماریت خبر مخالف معلل به جهت عرضی می شود اگر نه، احتمال دوم مرحوم شیخ را مطرح کنیم، این جهت ذاتی پیش می آید. در حالی که هر دو آنها عرضی است. یعنی هر دو آنها نفس مخالفت ملاک ترجیح نیست. ملاک رشد و ثواب بودن نیست. آن که ملاک هست اماریت ذاتی که او دارد. مقتضی رشد است. آن که سبب می شود که این مقتضی به فعلیت برسد و دفع مانع از آن بشود این است که خبر موافق اماره کذب دارد. اماره کذب داشتن خبر موافق ممکن است به دو وجه باشد. یا به جهت احتمال تقیه و یا به جهت اینکه غالبا اینها فتواهایشان مخالف واقع است. فرق آن چنانی ندارد. ببینید یک موقعی شما می گویید نفس مخالفت عامه، اماره ای است که مطابق واقع است. اینگونه که نیست. چرا شما می گویید مخالف عامه موافق عامه است؟ به دلیل اینکه ذاتا مقتضی دارد این یک. چون خبر واحد است خبر ثقه است خبر عدل است. شرایط حجیت ذاتی را دارد این یک. پس از جهت مقتضی ذاتا مقتضی دارد. یک مانعی اینجا وجود داشت آن مانعی که می توانست مانعیت داشته باشد از اینکه این حجیت به فعلیت برسد آن که اماره شخصیه کذب در آن وجود داشته باشد. آن اماره این است اماره شخصیه در خبر موافق هست. حالا آن اماره بر کذبی که در خبر موافق هست و در خبر مخالف نیست به چه جهت است؟ اماره کذبی که در خبر موافق هست به دو جهت ممکن است باشد. ممکن است به جهت این باشد که چون خبر موافق امام علیه السلام در آن زمینه تقیه وجود دارد یا به جهت اینکه غالب فتاوای عامه مخالف واقع هست و امثال اینها. پس بنابراین، این

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد بگویید تقویت می شود. ذاتا که تقویت نمی شود. عرضی به این اعتبار است عرض کردم که تقویت می شود ولی تقویت شدنش به خاطر اینکه خبر موافق تضعیف می شود، تضعیف او تقویت خبر مخالف را به دنبال می آورد با تقریبی که مرحوم آخوند اشاره فرمودند. عیب ندارد این را بگویید تقویت می شود. ولی بحث من این است که تقویت شده اش ذاتا که تقویت نمی شود. به جهت اینکه خبر موافق تضعیف می شود، خبر مخالف تقویت می شود. خب خبر موافق که می خواهد تضعیف شود، تضعیفش به هر جهتی می خواهد تضعیف شود. تضعیفش به خاطر اینکه معمولا فتاوای اینها مطابق واقع است یا به جهت اینکه زمینه تقیه وجود دارد به هر یک از آن جهات باشد. تفاوت جدی ندارد در اینکه به هر حال هر دو تقویت خبر مخالف عامه عرضی است. به جهت تضعیف خبر موافق عامه است. پس بنابر این اینکه فان الرشد فی خلافهم را ما مؤید احتمال دوم بگیریم به نظر می رسد اصلا هیچ نسبتش به احتمال دوم و احتمال چهارم یکسان است. خب این یک نکته.

سؤال:

پاسخ: در حدی است که مرجوح شود. یعنی اگر ذاتا بود، ما هیچ معارض نداشت قبولش می کردیم. ما خبری که مطابق عامه است ولو فتوایی از خاصه هم بر خلاف آن نباشد را قبول می کنیم. اینجا چون معارض دارد از صلاحیت معارضه می افتد. خب پس بنابر این این مطلبی که خیلی آقای حائری روی آن تکیه می کنند اصلا تکیه اصلی شان این است که کأنه احتمال تقیه یک احتمال عرضی است. احتمال دیگر یک احتمال ذاتی است و ظاهر این است که تعلیل به جهت ذاتی باشد نه به جهت عرضی درست نیست هر دو آنها عرضی است. من حالا از آن طرف می خواهم مطلبش را بگویم. آن این است که ببینید بحث ما در این است که یک موقعی خبر اصلا وجود ندارد صرفا یک فتوایی وجود دارد که عامه فتوا داده اند. ما می گوییم این فتوایی که عامه داده اند، احتمال اینکه مطابقت با واقع داشته باشد ضعیف است. ولی فرض این است که راویان از امام صادق مطابق همین مطلب نقل کرده اند. صرفا فتوای عامه نیست. نقل راوی نیست به فتوای امام صادق هم هست. طریقیت این نقل باید تضعیف شود. مجرّد اینکه معمولا فتواهای عامه مخالف واقع است طریقیت خبر موافق را از بین نمی برد. احتمال صدورش برای بیان حکم واقعی را از بین نمی برد. یا باید لطمه ای در احتمال صدورش ایجاد کند یا در جهت صدورش. احتمال تقیه خب احتمال خوبی است. می گویید که باعث می شود که احتمال صدوره لبیان حکم الواقعی تضعیف شود. بنابر این این احتمال مجرّد اینکه غالبا فتاوای عامه مخالف واقع است این چه دخلی به بحث ما دارد. شما باید طریقیت خبر موافق را تضعیف کنید یا دلالتش را خراب کنید. به دلالت که ربطی ندارد یا صدورش را تضعیف کنید به صدور چه ربطی دارد. یا به جهت صدورش به جهت صدور هم که ارتباطی ندارد. پس بنابراین اگر ما خبر نداشتیم و ذاتا یک فتوای عامه بود می خواستیم بگوییم که این فتوا آیا مطابق واقع است یا مطابق واقع نیست می گفتیم نفس اینکه عامه این فتوا را داده اند اماره کذب است. ولی این ربطی به بحث ما ندارد. به نظر می رسد که احتمال دوم اساسا ذاتا احتمال نادرستی است و فقط احتمال چهارم است مگر احتمال دوم برگشت کند به احتمال پنجمی که ما مطرح کردیم. آن این است که در جایی که خبر، مطابق فتوای عامه باشد احتمال خلط راوی وجود دارد. آن به بحث های اینکه معمولا فتواهای عامه مخالف واقع است به آنها کاری نداریم. به آن مطالب کاری نداریم. احتمال خلط راوی اینجا وجود دارد. احتمال دارد که راوی اینجا اشتباه کرده باشد. احتمال اشتباه راوی وجود دارد. پس بنابر این مثلا بخواهیم بگوییم که این احتمال پنجم را اینجا زنده کنیم.

سؤال:

پاسخ: بحث این است چون معمولا فتواهای عامه مخالف واقعت است من که دارم از امام صادق این مطلب را نقل می کنم اشتباه کرده ام. اشتباه کردن من را این جگونه توجیه می کند. فرض این است که من راوی دارم از امام صادق مطلب نقل می کنم می گویم که امام صادق هم همین مطلب را فرمود. امام صادق که اشتباه نکرده است. من هم که دارم از امام صادق نقل می کنم، طریقیت قول من از اینکه امام صادق این مطلب را فرموده است آن تضعیف می شود؟ آن که تضعیف نمی شود.

سؤال:

پاسخ: جهت صدور چگونه تضعیف می شود چون بحث تقیه نیست. فرض این است که احتمال دوم را داریم مطرح می کنیم. مجرّد اینکه معمولا فتواهای آنها مخالف واقع است. فتواهایی که امام صادق نگفته باشد نه فتوایی که امام صادق هم بر طبق آن نظر داده باشد راوی از امام صادق همان مطلب را نقل کرده باشد. بحث این است که اگر مجرد فتوا بود و هیچ چیز دیگری نبود خب مخالف واقع است. ولی اینجا که فتوا نیست. یک روایتی هم از امام صادق نقل شده است. اگر فتوای عامه به این روایت خللی وارد می کرد که آن احتمال پنجمی که ما دادیم، همین است. مجرّد فتوای عامه سبب می شود که احتمال خلط راوی ایجاد شود. بله آن قبول بود. ولی وقتی یک همچین تأثیری ندارد چگونه می شود که این مطلب وجود داشته باشد؟

سؤال:

پاسخ: نه به آن بر می گردد من تعبیر مسامحه آمیز کردم برگردانید. یعنی در واقع باید اگر احتمال دوم بخواهد درست باشد باید تغییری در سه جهت دلالت و جهت صدور و صدور روایت ایجاد کند. بنابر این منهنا یظهر من این را می خواهم بگویم که یک مطلبی مرحوم شیخ دارند می خواهند بگویند که مرجّحات بعضی مرجّحات مضمونی است. اگر مرجّح مضمونی بازگشت نکند به مرجّح صدوری یا جهت صدوری وجهی ندارد که اعتبار داشته باشد. اصلا یک چیزی به عنوان مرجّح مضمونی لو لا صدوره به آن جهات آنها معنا ندارد. بله ممکن است ما بگوییم که مرجّح مضمونی را اگر یک جوری به یک وجهی از وجوه به آنجا برگردانیم آن مطلب اشکالی ندارد.

سؤال:

پاسخ: اصلش اینکه ممکن است یک مطلبی مضمون یک خبر را تصحیح کند شیخ طوسی دارند ولی ایشان بحثش در خبرین متعارضین نیست. بحث شیخ طوسی بحث این است که بعضی قرائن هست که صحت مضمون یک خبر را اقتضا می کند.

می خواهم عرض کنم که احتمال چهارم و پنجم را باید با هم مقایسه کرد. تصور من این است که احتمال خلط احتمال ضعیفی است. ما ذکر کردیم احتمال اینکه قاطی کرده باشند این احتمالش در مقابل احتمال تقیه خیلی ضعیف است. ما شاهدی برای احتمال پنجمی که خودمان ذکر کردیم غیر از قول ابن ابی عمیر پیدا نکردیم.

سؤال:

پاسخ: لحاظ کرده باشند اتفاق فی الجمله ای ممکن است یعنی انقدر نه می خواهم بگویم که انقدر شایع باشد چون زیاد نبوده است ائمه لحاظ نکرده است. ما می گوییم که شاهدی نداریم که یک امر شایعی ب اشد که احتمال برود که ائمه آن را لحاظ کرده باشند. به خلاف تقیه. شما مراجعه کنید حالا این را جلسه بعد بیشتر توضیح می دهم. در ابواب کتاب امر به معروف و نهی از منکر یک باب هایی دارد به نام ابواب تقیه. در این کتاب جامع الاحادیث که 150 صفحه روایت دارد. در مورد اینکه تقیه به هر حال یک جایگاه خاصی داشته است. حالا من این را جلسه آینده توضیح می دهم.

می گوید تسعه اعشار الدین فی التقیه. نه دهم اعشار دین. یعنی تعبیر یک تعبیر خیلی چیزی است نشانگر این است که به هر حال شرایط تقیه آمیز بوده است.

سؤال:

پاسخ: نه اینها با هم دیگر منافات ندارد. حالا این را من جلسه بعد یک توضیحی در موردش خواهم داد.

میگویم اگر تنها باشد احتمال دوم مطرح است. اینجا دیگر احتمال دوم اصلا مطرح نیست. اگر خبر نباشد آن احتمال مطرح است. برعکس من میگویم. می گویم که ما نحن فیه اصلا بحث دوم در بحث ما جا ندارد. احتمال اماریت به اصطلاح مخالفت واقع نسبت به، این اماریت باید اثر گذار باشد در یکی از جهات سه گانه خبر مخالف و این اثر را نمی کند. عرض من این است که این که اینجا هست ما می خواهیم بگوییم که احتمال اینکه منجّز هم هست احتمال تقیه است لا غیر. حالا این را بعد در جلسه بعد وقت گذشته است این را هم می گویم اگر آن نباشد اصل عملی هم همین را اقتضا می کند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد